

## در سوگ مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام



این مجموعه صوتی به مناسبت سالروز شهادت مولای متقیان و امیر عارفان، حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، از روز هجدهم تا بیست و یکم رمضان المبارک در پایگاه اطلاع رسانی شود می منتشر KHAMENEI.IR.

«جبرئیل امین یا منادی آسمانی بین زمین و آسمان، فریاد برآورد: «تهدمت واللاّٰه اركان الهدی»؛ پایه های هدایت مهندم شد. «قتل علی المرتضی»؛ علی در محراب عبادت کشته شد. و بعدها همه شهادت دادند که: «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله»؛ جرم امیرالمؤمنین، «عدالت» او بود و همین عدالت بود که او را به این مقام والا و به شهادت رساند.» [\[بیست و یکم مهرماه 1385\]](#)

«وقتی ضربت را این دشمن خدا بر امیرالمؤمنین وارد کرد، در روایت دارد که حضرت هیچ آه و ناله ای نکردند؛ اظهار دردی نکردند. تنها چیزی که حضرت فرمودند، این بود: «بسم اللّٰه و

بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فزت و ربّ الكعبة!»؛ به خدای کعبه سوگند که من رستگار شدم. بعد هم امام حسن مجتبی (علیه السلام) آمد سر آن بزرگوار را در دامان گرفت. روایت دارد که خون از سر مبارکش میریخت و محاسن مبارکش خونین شده بود. امام حسن همانطور نگاه میکرد به صورت پدر، گریه چشمان امام حسن را پر اشک کرد؛ اشک از چشم امام حسن یک قطره قطره ای افتاد روی صورت امیرالمؤمنین. حضرت چشم را باز کردند، گفتند: حسنم! گریه میکنی؟ گریه نکن؛ من در این لحظه در حضور جماعتی هستم که اینها به من سلام میکنند؛ کسانی در اینجا هستند - در همان لحظه قطره قطره ای اول؛ اینی که نقل شده است از حضرت - فرمود: پیغمبر اینجاست، فاطمه زهرا اینجاست. بعد حضرت را برداشتنند - بعد از اینکه امام حسن (علیه السلام) نماز را در مسجد خواندند، حضرت هم نشسته نماز خواندند. راوی میگوید که حضرت گاهی متمایل میشد به یک طرفی که بیفتد، گاهی خودش را نگه میداشت - و بالاخره به طرف منزل حرکت دادند و بردند. اصحاب شنیدند آن صدائی را که: «تهدمت واللّه ارکان الهدی... قتل علی المرتضی». این صدا را همه قطره قطره ای اهل کوفه شنیدند، ریختند طرف مسجد؛ غوغائی به پا شد. راوی میگوید: مثل روز وفات پیغمبر در کوفه، ضجه و گریه بلند شد؛ آن شهر بزرگ کوفه یکپارچه مصیبت و حزن و اندوه بود. حضرت را میآوردند؛ امام حسین (علیه السلام) آمد نزدیک. در این روایت دارد که اینقدر حضرت در همین مدت کوتاه گریه کرده بودند که پلکهای حضرت مجروح شده بود. امیرالمؤمنین چشمش افتاد به امام حسین، گفت: حسین من گریه نکن، صبر داشته باشید، صبر کنید؛ اینها چیزی نیست، این حوادث میگذرد. امام حسین را هم تسلا داد.

حضرت را آوردند داخل منزل، بردند در مصلاي حضرت؛ آنجائی که حضرت در خانه در آنجا نماز میخواندند. فرمود: من را آنجا ببرید. آنجا برای حضرت بستری گسترده کردند. حضرت را آنجا گذاشتند. اینجا دختران امیرالمؤمنین آمدند؛ زینب و ام کلثوم آمدند، نشستند پهلوی حضرت، بنا کردند اشک ریختن. امیرالمؤمنین آنجائی که امام حسن گریه کرد، امام حسن را نصیحت کردند و تسلا دادند؛ آنجائی که امام حسین گریه میکرد، حضرت تسلا دادند، گفتند صبر کن؛ اما اینجا اشک دخترها را تحمل نکردند؛ میگوید: حضرت هم شروع کرد به هایهای گریه کردن. یا امیرالمؤمنین! گریه قطره قطره ای زینب را اینجا نتوانستی تحمل کنی، اگر در روز عاشورا میدیدی چگونه زینب اشک میریزد و نوحه قطره قطره ای سرائی میکند، چه

میکردی؟» [بیستم شهریورماه 1388]